



کتابی درباره مسایل زنان و مهاجرت

کتاب من از یادت نمی کلیم مارتیتا، نوشته ساندرا اسیستر وس، از سوی انتشارات چشمه، منتشر و در دسترس علاقمندان قرار گرفته است. اسدالله امرابی، مترجم مترجم این کتاب گفت: موضوع این کتاب درباره مهاجرت و مشکلاتی که زنان در مهاجرت دارند، است. داستان این کتاب درباره سه زن از سه کشور مختلف است که تعریف پاریس را خیلی شنیده اند و به این کشور مهاجرت می کنند و زمانی که به پاریس می رسند با مشکل کار و محل اقامت و ... مواجه می شوند. او افزود: همچنین کتاب وقتی همه رییس جمهورند، نوشته رابرت شپارد و جیمز تامس، از سوی نشر گویا، منتشر شده است. این مترجم در پایان گفت: این اثر شامل چند مجموعه داستان است که هر کدام موضوعات مختلفی دارد. *سباخبر*

اثر سهرابی در کتاب سال جشنواره کارتون مطبوعات

اثر احمد رضا سهرابی، هنرمند و کاریکاتوریست شیرازی، به کتاب سال شانزدهمین جشنواره کارتون مطبوعات جهان در کشور برتغال راه یافت. این جشنواره که از معتبرترین جشنواره های بین المللی کارتون به شمار می رود در شهر کالداس پرتغال، برگزار می شود که با موضوع بررسی وقایع و حوادث سال، کارتون های برتر مطبوعات جهان را بررسی و انتخاب می کند. سهرابی، در این اثر خود ننگه ای به وقایع و اتفاقات افغانستان در سالهای اخیر دارد که منجر به تهاجم طالبان به این کشور شد. احمد رضا سهرابی، که ۲۵ سال سابقه همکاری با روزنامه های ایران از جمله آئینه جنوب بوشهر، همشهری، اعتماد و فرهیختگان را در کارنامه خود دارد هم اینک کارتونیست روزنامه ایران و کارتونیست، خبرنگار و دبیر گروه خبر روزنامه عصر مردم شیراز است. *ابرنا*

«ملانصرالدین» ثبت شده در یونسکو اهل کجاست؟

کرده اند و همچنین حکایاتی با تیمور لنگ، متولد ۷۲۷ و متوفی ۸۰۷ هجری قمری و متوفی ۸۰۷ هجری قمری و واشگولایی که این جا وارد است این است که: وقتی چنگیز مرد، خوجه نصرالدین ۱۹ ساله بود، و مستعبد است وی در این سن و سال با چنگیز حکایاتی داشته باشد و از طرفی، نصرالدین ۵۰ سال قبل از تولد تیمور لنگ مرده بود و نمی تولد با تیمور ملاقاتی داشته باشد. او با تأکید بر این که حکایات جحا، را برای اولین بار ترکان عثمانی در ۱۴۵ سال پیش (۱۲۷۸ ق) به زبان عربی تألیف کرده اند و نام معمولی به نام خوجه نصرالدین بر آن نهاده اند، می گوید: از نظر تاریخی هیچ شکلی نیست که شخصی به نام جحا، بوده است. جحای ترکی که مسلماً خوجه نصرالدین است، صدها حکایت به او منسوب است و در دست ما کتابی است به ترکی شامل حکایات خوجه نصرالدین که سه سال ۱۳۲۸ هجری در ۲۵۵ صفحه چاپ شده است. که از این کتاب معلوم می شود، خوجه نصرالدین شخصی است که در آسیای صغیر رشد کرده است، در جایی که فرقه های دراویش در آنجا پرانگنده و حکام ظالم بوده اند، و مر دم برای خلاصی از ستم حکام، به نصرالدین پناه می برده اند و خوجه نصرالدین هم با هزل و وعظ رفع شر از مر دم می کرده است. خوجه نصرالدین در شهر آق شهر، صاحب ضریح و مقبره است و مشهور به داشتن کرامات که مر دم به زیارت اومی روند. این پژوهشگر، در بخش دیگری از متن خود آورده است: کتاب ملانصرالدین، از کشور مصر که در تصرف دولت عثمانی بوده به ایران آمده است. نگارنده (مجاهد) ضمن تحقیقات به این نتیجه رسیده ام که چاپ های خوجه نصرالدین که در مصر دوره عثمانی و کشور ترکیه چاپ شده عموماً به ویژه نخستین چاپ آن که ذیلاً خواهد آمد، به نام خوجانصرالدین است، اما وقتی به ایران رسید اولین ترجمه آن به زبان فارسی در سال ۱۲۹۹ ق (معادل ۱۲۶۰ شمسی حدود - ۱۴۰ سال) به نام مطایبت ملانصرالدین، چاپ شد. *ایستا*



(جحای آلمانی) که در قرون وسطا بوده است نقل می کند، مطایقت دارد با آنچه از لقمان حکیم و جحا (خوجه نصرالدین رومی) نقل شده است. مجاهد، با بررسی حضور جحا، در ادبیات عرب، و با بیان این که بعضی گمان دارند که لفظ خوجا و خواجه، تحریف دیگری از لفظ جحای باشد، می نویسد: عبدالستار احمد فرج، محقق معاصر عرب می گوید: نوادر جحا، که در اواخر قرن چهارم هجری ترتیب یافته بود، در قرن های پنجم و ششم به زبان ترکی عثمانی، انتقال یافت. دلیل این که نوادر خوجه نصرالدین از جحای عربی است، این است که اغلب نوادر خوجه نصرالدین، صیغه عربی دارد و همچنین ممکن است که از طریق زبان فارسی به زبان ترکی انتقال یافته باشد. وی، در این کتاب با ادعای این که ترکان عثمانی، این گنج و میراث عربی را که شامل ملج و نوادر است مباح خود دانستند، نوشته است: اولین کتابی که درباره حکایت خوجه نصرالدین چاپ شده به سال ۱۲۵۲/۱۸۳۷ هـ. ق است که شامل ۱۲۵ حکایت است. در این کتاب، حکایاتی از نصرالدین با چنگیز خان مغول متوفای ۶۲۴ هـ. نقل

روایت ملانصرالدین، در هفدهمین کمیته بین دولت های میراث نلملموس یونسکو، به نام جمهوری آذربایجان، قزاقستان، قزاقستان، تاجیکستان، ترکیه، ترکمنستان و ازبکستان ثبت جهانی شد. این در حالی است که ملانصرالدین را شخصیتی داستانی و بدله گو در فرهنگ عامیانه ایرانی، افغانستانی، ترکیه ای، ازبکی، عربی، قفقازی، هندی، پاکستانی و یونانی می دانند. با این حال، محمد جعفری فنلوی، پژوهشگر فرهنگ عامه، با تأکید بر این که ملانصرالدین ایرانی نیست، می گوید: ۱۳۰-۱۴۰ سال است که این شخصیت به فرهنگ عامه مر دم ایران وارد شده است. احمد مجاهد، نویسنده و پژوهشگر، نیز در مقدمه «ججوحی (از اعلام طنز قرن اول و دوم هجری) - (انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۹۰) می نویسد: در هر زمان مکانی مر دم ملی بوده اند که به بنده گوئی و مطایبه و گفتن لطائف و مزاح و طرفه گوئی و بیان هزل و ظرافت و طنز و فکاهت و مجنون و نکته دانی و نغز گوئی و ایراد نوادر مشهور بوده اند، و مر دمان سخنان و حکایات آنان را برای یکدیگر نقل می کرده اند، بدون این که در صحت و سقم آن ها بحث کنند. مانند گل خوشبو و ورنگی که مر دم از استممام آن لذت می برند، بدون این که بدانند چه کسی آن ها را کشته است و چه کسی پرورش داده است و اصل آن از چه زمینی بوده است. بعداً کلمات و حالات این اشخاص بانی در ادبیات شد و ادبا و نویسندگان، خود نیز سخنان و حکایاتی جعل کرده اند و به صاحبان نوادر نسبت داده اند. این نوادر در زبان ها می چرخد و به سرزمین ها می رود و باعث تسلی خاطر مر دم از غمها و غصه های می شود، و در هر سرزمین مطابق فرهنگ آنجا تغییراتی پیدامی کند. این طنز و هزل و نوادر، مشترک بین همه ملت ها در همه زمان ها است، و ممکن است بدون این که از هم گرفته باشند، از باب توارد خاطر و فکر هم باشد. همچنین بعضی نوادر که هاول جلاس

